

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

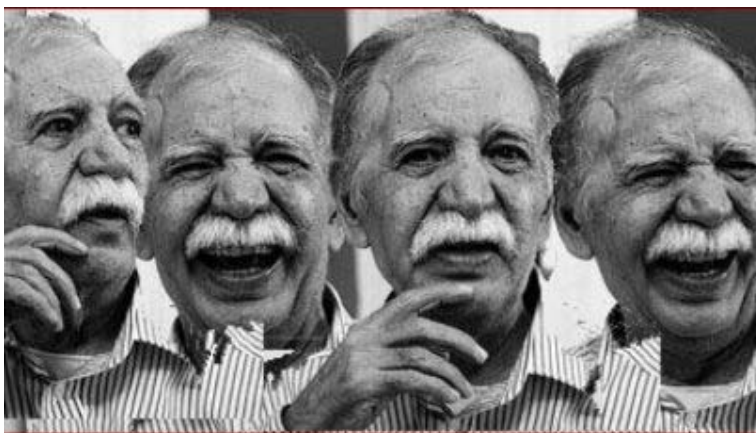
آئینه ایران

بهرام رحمانی  
۲۹ اکتوبر ۲۰۱۷

## علی اشرف درویشیان: «من سر سفره خون نمی‌نشینم»!

علی اشرف درویشیان، نویسنده جسور سوسیالیست و عضو کانون نویسندگان ایران، روز پنجشنبه ۴ آبان [عقرب] ۱۳۹۶ برابر با ۲۶ اکتوبر ۲۰۱۷، در سن ۷۶ سالگی بر اثر بیماری درگذشته است. شهنواز دارابیان، شریک زندگی و رفیق همیشه همراهش، علت درگذشت درویشیان را نارسائی ریوی اعلام کرد. خبرنگاران رسانه در ایران، برای مصاحبه به دیدار درویشیان رفته بودند در مقدمه مصاحبه با وی، این سطور را نوشته بودند:

همسرش اولین شخصی است که درویشیان هنگام شروع مصاحبه ای گرم و دوستانه، از او سخن می‌گوید. درویشیان بسیار قدر دان محبت و پرستاری اوست. در چشمانش اشک حلقه می‌زند و می‌گوید: «مدتی که در زندان بودم، تنها ملاقات‌کننده‌ام او بود.» او سه بار زندانی شده که دفعه سوم به یازده سال محکوم شد اما با انقلاب مردم در سال ۵۷ آزاد شد.



دورانی که برخی نویسندگان و گرایش‌های سیاسی در داخل و خارج کشور، شیفته محمد خاتمی، این سید خندان رئیس جمهور وقت حکومت اسلامی ایران شده بودند و از به کار بردن واژه «اصلاح‌طلبی» آب از لب و لوجه‌شان سرازیر

می‌شد درویشیان در جواب به دعوتی که برای شرکت در مراسم فرهنگی دولتی از وی به عمل آمده بود؛ با انتشار نامه سرگشاده‌ای، چنین جواب داده بود: دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی بود و مهاجرانی هم وزیر فرهنگ دولت او. مهاجرانی دعوت عمومی فرستاده بود برای همه نویسندگان که به کیش بروند برای سمینار... ادبیات ایران... خیلی‌ها رفتند...»

اما صدای درویشیان خیلی بلندتر از همه در جامعه ایران و ایرانیان خارج کشور طنین انداز شد: «من سر سفره خون نمی‌نشینم.»

دوره‌ای که همزمان وزارت امنیت و اطلاعات حکومت اسلامی ایران، برای زهرچشم گرفتن از نویسندگان و نیروهای مخالف خود، تلاش کرده بود اتوبوس نویسندگان و هنرمندانی که راهی ارمنستان بودند تا در جشنواره فرهنگی و هنری این کشور شرکت کنند به دره بیندازد شکست خورد؛ مختاری، پوینده، مجید شریف، فروهرها و... را به قتل رساندند و قبل از آن نیز زال‌زاده، حاجی‌زاده و فرزند ده ساله وی و همچنین تعداد بی‌شماری از نویسندگان را ترور کرده بودند و این ترورها از دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و وزیر اطلاعات او فلاحیان آغاز شده بود، نویسندگانی چون درویشیان و... از این مهلکه جان سالم بدر بردند و کلیه فشارهای امنیتی شدید و تهدید را به جان خریدند اما سرفراز و سربلند و محکم ایستادند تا این که در تاریخ ماندگار شد.

درویشیان، همچنین درباره خود می‌گفت: «چریک مسلح نبودم، همواره چریک فرهنگی بوده‌ام.»

\*\*\*

داستان‌های درویشیان در واقع روایتی صادقانه و واقع‌بینانه از گذر دردناک جامعه روستائی به جامعه شهری است. جامعه‌ای روستائی که ناشناخته بوده و با داستان‌های وی تصویری واضح از زندگی پنهان و دورمانده آن‌ها نمایان شده است

درویشیان در یک مصاحبه، خودش چنین معرفی کرده است: «من در خانواده‌ای که منشای روستائی داشتند متولد شدم. پدرم و عموهام روستائی بودند. بعد از دانشسرای مقدماتی در کرمانشاه طبق تعهدی که داده بودم ناچار ۵ سال در روستاهای غرب کرمانشاه معلم شدم. آشنائی من با بچه‌های آن دیار برابم معلوم شد که فقر وحشتناکی بر آن جامعه حکم فرماست. پس زندگی آن بچه‌ها را تصویر کردم تا مردم ایران و حتی مردم جهان بدانند که در گوشه‌ای از این دنیا چه کسانی با چه مشکلاتی زندگی می‌کنند و این به هر حال روش کار من برای آثار بعدی‌ام شد.»

علی اشرف درویشیان، متولد ۳ شهریور [سنبله] سال ۱۳۲۰، در شهر کرمانشاه است. مادر بزرگش زنی دنیا دیده و با تجربه و سرد و گرم چشیده بود. در گفتن افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه مهارت عجیبی داشت.

درویشیان بسیاری از افسانه‌های او را در کتاب افسانه‌ها و مثل‌های کردی آورده است. او درباره قصه‌های کودکی اش می‌گوید: «در زندگی پای قصه‌های خیلی از قصه‌گویان نشسته‌ام، اما مادربزرگم از همه آن‌ها بهتر بود و به آن‌چه می‌گفت آگاهی کافی داشت. افسانه را با آب و تاب و با سود جستن از مثل‌ها و اصطلاحات محلی بیان می‌کرد. آن‌ها را با مسائل روز و نکته‌های مورد علاقه ما می‌آمیخت، آرام و بی‌شتاب قصه می‌گفت و عقیده داشت که گفتن مثل در روز سبب کسالت و خستگی می‌شود، بنابراین همیشه شب‌ها و به‌ویژه پیش از خواب برای ما قصه می‌گفت. پدرم هم قصه گوی خوبی بود، اما نه به اندازه مادربزرگم. او کم سواد بود و برای ما اشعار حافظ و باباطاهر را می‌خواند. نخستین کتاب داستانی که به خانه ما آمد، «امیرارسلان نامدار» بود که من در ۹ سالگی در شب‌های زمستان برای خانواده می‌خواندم.» درویشیان در سال ۱۳۳۷، پس از گذراندن دوره دانشسرای مقدماتی کرمانشاه، ۸ سال در روستاهای گیلان غرب و شاه‌آباد غرب آموزگار بود. در سال ۱۳۴۵ در دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی و سپس تا

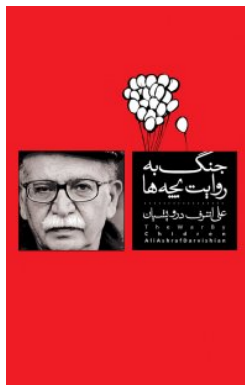
کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی درس خواند و همزمان در دانشسرای عالی تهران تا رشته مشاوره و راهنمای تحصیلی پیش رفت. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ به سبب نوشتن کتاب «از این ولایت» و فعالیت‌های سیاسی ۳ بار دستگیر و ممنوع‌القلم شد. درویشیان در کتاب‌هایش زندگی کودکان فرودست و مقاومت و تلاش پیوسته آن‌ها را در زندگی نشان می‌دهد.

به گفته خودش: «هدفم این بوده است که خود باوری را در آن‌ها نیرو ببخشم. از طرفی با نشان دادن زندگی روزمره این کودکان خواسته‌ام توجه آن‌ها را به زندگی سخت و توان‌فرسایشان جلب کنم و با نشان دادن تضاد بین تنگدستان و ثروتمندان آن‌ها را به مبارزه جدی با بیداد و ستم فرا بخوانم.»

درویشیان شش سال به‌خاطر انتشار کتاب‌هایش در زندان بود. مجموعه «فصل نان» و قصه «رنگینه» را در زندان نوشت و توسط همسرش به خارج از زندان فرستاد. درویشیان و هم‌بندانش در زندان درباره ادبیات کودکان و نوجوانان و به ویژه آثار صمد بهرنگی تا جایی که امکان داشت، بحث و مذاکره می‌کردند. او از این دوره چنین یاد می‌کند: «در آن دوره کتاب‌هایی که حکومت وقت را زیر ضربه می‌بردند و برای مردم روشنگری می‌کردند سانسور و جمع‌آوری می‌شدند. نویسندگان را دستگیر می‌کردند و به زندان می‌انداختند و کتاب‌های آن‌ها را که در شمارگان بالا منتشر می‌شدند، خمیر می‌کردند.»

درویشیان عضو سرشناس و قدیمی کانون نویسندگان ایران بود و در دهه ۵۰ برای نگارش کتاب «از این ولایت» چند بار دستگیر و ممنوع‌القلم شد. در پی آن از دانشگاه اخراج و از معلمی نیز منصرف شد.

علی اشرف درویشیان در داستان‌های خود به مردم تحت ستم، فقیر و کودکان کار و رنج می‌پردازد و زندگی آنان را تصویر می‌کند. داستان‌های او بیانگر ناملایمات انسان‌های محروم و ستم‌دیده و در عین حال مقاوم و مبارز است.



علی اشرف درویشیان درباره تأثیر زندگی روستائیان در شکل‌گیری این آثار گفته است:

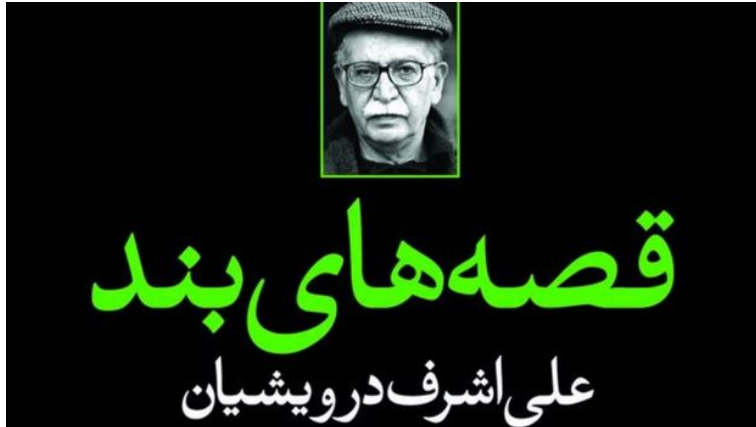
«برای آموزگاری به گیلان غرب، یکی از بخش‌های شاه‌آباد غرب (اکنون اسلام‌آباد) رفتم. گیلان غرب قصبه‌ای بود و مردم آنجا فقیر بودند، ندار بودند و خان‌های قلدر و پول‌دار بر آن‌ها مسلط بودند. داستان‌های کوتاه «از این ولایت» اغلب مربوط به حال و هوای گیلان غرب است. مردم مهربان و خوب در آنجا زندگی می‌کردند. بچه‌های پا برهنه و بی‌چیز به کلاس می‌آمدند و خیلی‌ها هم نمی‌توانستند به مدرسه بیایند. کار می‌کردند.»

علی اشرف درویشیان در تهران، با نویسندگان آن دوران آشنا شد: «آل احمد من و چند شاگرد دیگر را به خانه خودش دعوت می‌کرد، آنجا بیش‌تر درباره ادبیات، تعهد و نویسنده‌های بزرگ دنیا برای‌مان حرف می‌زد.»

همچنین با صمد بهرنگی، نویسنده ایرانی که دو سال از درویشیان بزرگ‌تر و مثل او معلم بود، در خانه جلال آل‌احمد آشنا شد: «صمد هم مثل من آدم خجالتی بود، هر دو هم عاشق آل‌احمد و دانشور بودیم.»

بهرنگی با فعالیت‌های اجتماعی و ادبی‌اش تأثیری عمیق بر درویشیان گذاشت: «مرگ او من را وادار کرد که راه او را ادامه دهم.»

او کتاب‌هایی را درباره‌ی بهرنگی نوشت، اما میل به داستان‌نویسی پیش از آن وجود داشت: «خودم هم نمی‌دانم که واقعاً چگونه شروع کردم. آیا شما اولین نفسی را که کشیده‌اید به یاد دارید؟»



درویشیان سلولش را در زندان به اتاقی برای نوشتن تبدیل کرده بود

علی اشرف درویشیان در سال‌های پس از انقلاب گرچه به زندان نیفتاد، اما دست از اعتراض، به‌ویژه اعتراض به سانسور نشست و در مصاحبه‌ها و مقالات متعدد، سانسور و مهم‌تر از آن خودسانسوری را جدی‌ترین آسیب ادبیات ایران می‌دانست.

در دوره‌های مختلف، وزارت ارشاد مانع چاپ برخی از آثار او شد: «شما خیال کردید کتاب‌های مرا سانسور کنید می‌آیند کتاب‌های شما را می‌خوانند؟ نه، ملتی که به سانسور عادت کند نه کتاب شما را می‌خواند، نه کتاب من را.»

حتی در سال ۱۳۹۰، کتاب‌های درویشیان از غرفه‌های نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران جمع‌آوری شد و همچنین این نویسنده بناچار برخی از آثار خود را خارج از ایران منتشر کرد.

وی درباره‌ی نوشتن اولین داستانش نیز گفته است:

«نخستین داستاتم را که هیچ وقت منتشر نشد در زندان کرمانشاه نوشتم. در سال ۱۳۵۲، اولین مجموعه‌ی داستاتم را به‌عنوان آبشوران چاپ کردم و در ادامه هم کتاب‌های دیگری منتشر کردم، همچنین مجموعه‌ی داستان «داستان‌های تازه داغ» را هم چند سال پیش در شهر کلن آلمان چاپ کردم.»

درویشیان، همچنین درباره‌ی تأثیر سانسور در آثار ادبی در سال‌های بعد از انقلاب در ایران گفته است:

«هنر باید بر حسب میزان سودمندی آن مورد نقد و بررسی قرار بگیرد و نه با معیارهای زیبایی‌شناسی صرف. آن زیبایی که در واقعیت هست، فراتر از زیبایی هنری است. سانسور عاملی بازدارنده در خلاقیت هنری است و تا زمانی که سانسور باشد نویسنده و هنرمند نمی‌تواند زندگی را همه‌جانبه و با همه ابعادش تصور کند. ادبیات امروز ما جهانی نخواهد شد مگر آن‌که نویسنده بتواند آزادانه افکار و نظریاتش را بیان کند. اندیشه و قلم باید آزاد باشد. این یکی از اساسی‌ترین بندهای منشور کانون نویسندگان ایران است. تا زمانی که نویسندگان به دادگاه‌ها احضار می‌شوند، امید به پیشرفت نیست و نویسنده همچنان بیهوده به دور خود می‌چرخد و دستش به جایی نمی‌رسد.»

وی همچنین در مجموعه‌ی شش جلدی «داستان‌های محبوب من» با همکاری رضا خندان به جمع‌آوری داستان‌های کوتاه نویسندگان جوان پرداخت. درویشیان درباره‌ی این کتاب گفته بود: «کوشیده‌ام بیشتر داستان‌ها از نویسندگان نسل جوان

باشد و نیز نویسندگانی که نوشته‌هایشان این سال‌ها با توطئه سکوت روبه‌رو بوده است. به هر جهت این‌ها داستان‌هایی است که به دلم نشست و هنوز هم برای ایجاد تحرک و انگیزش در خودم، آن‌ها را بارها و بارها می‌خوانم، می‌خوانم تا بیشتر کار کنم و رابطه‌ام را با زندگی از دست ندهم.»

آثار پژوهشی نظیر افسانه‌ها و مثل‌های کردی، واژه‌نامه گویش کرمانشاهی و مجموعه ۲۰ جلدی فرهنگ افسانه‌ای ایران، با همکاری رضا خندان عضو فعال کانون نویسندگان ایران نیز از جمله فعالیت‌های این نویسنده متولد کرمانشاه است.

«داستان‌های محبوب من» منتخبی از داستان‌های کوتاهی‌ست که در فاصله بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰ توسط نویسندگان ایرانی پدید آمده است. رضا خندان مهابادی و علی اشرف درویشیان، از اعضای کانون نویسندگان ایران این منتخبات را گرد آورده‌اند و بر هر داستان نیز درآمد و نقدی نگاشته‌اند.



#### «داستان‌های محبوب من»، منتخبات ادبیات داستانی ایران، به کوشش علی اشرف درویشیان و رضا خندان مهابادی

علی اشرف درویشیان روشنفکر سوسیالیست و مبارزی بود که پیش از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ نوشته‌های خود را با نام لطیف تلخستانی منتشر می‌کرد.

از او دو رمان سال‌های ابری و سلول ۱۸ و مجموعه داستان‌های از این ولایت، از ندارد تا دارا، آبشوران، درشتی، شب آستن است، همراه آهنگ‌های بابام، فصل نان، داستان‌های تازه داغ منتشر شد. از درویشیان در زمینه ادبیات کودک و نوجوان نیز کتاب‌های روزنامه دیواری مدرسه، کی برمی‌گردد داداش جان؟، آتش در کتابخانه بچه‌ها، قصه‌های آن سال‌ها، گل طلا و کلاش قرمز، ابر سیاه هزار چشم، رنگینه: قصه برای کودکان منتشر شد.

درویشیان همچنین فرهنگ کردی کرمانشاهی: کردی - فارسی، صمد جاودانه شد، افسانه‌ها و مثل‌های کردی، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران در ۱۹ جلد، داستان‌های محبوب من در ۷ جلد را عرضه کرد و دو اثر دیگر او به نام‌های عقاید و رسوم مردم کرمانشاه و رمان همیشه مادر، منتشر نشدند.

\*\*\*

از این نویسنده پرکار و فعال در دهمین دوره جایزه ادبی هوشنگ گلشیری برای «تعهد بی‌چون و چرا به آزادی بیان و در امان نگاه داشتن حریم قلم از دست‌برد قدرت» و «تصویر صادقانه‌ای که از گذر دردناک جامعه‌ای روستایی به جامعه‌ای شهری به دست داده» تقدیر شده است.

سازمان دیدبان حقوق بشر در سال ۲۰۰۷ علی اشرف درویشیان را به عنوان یکی از ۷ نویسنده ایرانی معرفی کرد که جایزه حقوق بشر هلمن-همت به آن‌ها تعلق می‌گیرد. این جایزه در سطح جهان به نویسندگانی اعطاء می‌شود که تحت آزار و اذیت سیاسی قرار گرفته‌اند.

البته نویسندگانی چون درویشیان، جوایز بی‌شما و ماندگار خود را نه از دست نهادهای مصلحت‌طلب، بلکه از سوی هزاران هزار از خوانندگان گرفته است. یک شاخه گل آن کودک کار به درویشان، از گرفتن جوایزه نوبل ادبی با ارزش‌تر بوده است!

بی‌تردید علی اشرف درویشیان، بخش بزرگی از فرهنگ معاصر امروز جامعه ماست. ایشان نه تنها دردها و رنج‌های مردم را به تصویر درآورده‌اند، بلکه تا حدودی نیز راه برآوردن آرزوهای ناممکن را نیز روشن کرده‌اند. هر چند که شخصیت‌های داستان‌های وی، با درد و رنج به دنیا آمده و با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند اما با عزت و افتخار و سربلند زندگی می‌کنند و بزرگ می‌شوند.

او از زبان مردمی می‌نویسد که از جنس نوشته هایش هستند. از کلیشه‌پردازی‌ها و پیچیدگی‌های ملال‌آور به‌شدت دور است. نویسنده‌ای شجاع و آگاه و روشنگر است که برای تحقق آرمان‌هایش از هیچ کوششی فروگذاری نکرده است. درویشان، افق و چشم‌انداز فکری خود را از همان سال‌ها انتخاب کرد و فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشت اما هرگز اندیشه‌هایش را چپ و راست نکرد و در همین راه بی‌حد و حصر آزادی بیان و قلم و اندیشه حرکت کرد و همه فشارها، تهدیدها، سختی‌ها را تحمل کرد و هرگز از پا نیفتاد.

او نام بزرگ و ماندگار خود را پاکیزه نگاه داشت و از هرگونه آلودگی‌ها دوری جست و به همی دلایل در دل بسیاری از انسان‌های صادق و مبارزه و مقاوم، آن‌چنان جای گرفته که به هیچ‌وجه او را فراموش نخواهند کرد! وی در برگزاری و تشکیل و به سرانجام رسیدن دوره‌هایی از فعالیت جدید «کانون نویسندگان ایران»، «زلزله بم»، «قتل‌های زنجیره‌ای» و همچنین تانکون انواع و اقسام فشارهای امنیتی که به کانون و اعضای هیأت دبیران آن وارد شده، آن‌چنان تلاش‌های جسورانه‌ای داشته به‌طوری که بارها خطوط قرمز و ... را رد شده است. او دهه‌های طولانی، همواره در محافل روشنفکری ادبی و فرهنگی، نظراتی راهگشا و مؤثر ارائه داده است و با بی‌پروائی تمام حرف دلش را زده است. او نویسنده‌ای نبود که خود را سانسور کند و یا پیشاپیش ملاحظه سانسور آثارش توسط سانسورچیان حکومتی شود. در یک کلام، درویشیان روشنفکری متعهد و دل‌سوز و صادق بود.

علی اشرف درویشیان، تنها نویسنده‌ای تاریخی و مربوط به گذشته نیست، بلکه خاطرهای است زنده و ماندگار در ذهن تمام کسانی که با کتاب‌های او زندگی کرده‌اند؛ کودکانی که با روایت‌های او بزرگ شده‌اند و چنان تصویری از او و داستان‌هایش، بر ذهن‌شان حک شده که هیچ غباری را یارای نشستن روی آن تصاویر نیست. همین کودکان دیروز و امروز در فردائی روشن و در جامعه آینده آزاد و برابر و عادلانه ایران، کتاب‌های درویشیان را در تمامی مدارس و دانشگاه‌های کشور تدریس خواهند کرد و به زبان‌ها معتبر جهان ترجمه خواهند کرد. پس علی اشرف ما نمرده است و همیشه با ماست!

جمعه پنجم آبان [عقرب] ۱۳۹۶ - بیست و هفتم اکتوبر ۲۰۱۷